

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد
بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سرژ آراکلی
فرستنده: هوادر پورتال
۱۶ مارچ ۲۰۱۳

مرگ یک انسان

در دهه اخیر اما امکان تنفسی در امریکای لاتین به وجود آمد که شاید ناشی از آگاهی عمیقتر توده های وسیعتری از مردم و استیصال از فقر و فلاکت و عاملینش از سوئی و دامپاله هائی که ایالات متحده به همراه معاونینش در افغانستان و عراق در آن گرفتار آمده بود از سوی دیگر، بود. این امکان با انتخاب هوگو چاوز و حزبش (اتحاد سوسیالیستی ونزوئلا) برای سازماندهی و اداره کشور تنفس آزاد را آشکار کرد.



هوگو چاوز رئیس جمهور و قهرمان فراموش نشدنی مردم ونزوئلا و امریکای لاتین بعد از دوسال مبارزه با سرطان در گذشت. امریکای لاتین از سالیان دور همواره پدیده هائی استثنائی به جهان مبارزات عدالت طلبانه (سوسیالیستی و آزادی خواهانه) ارایه کرده است. از توپاک آمارو [۱] تا سیمون دو بولیوار [۲]، از خوزه مارتی [۳] تا زاپاتا [۴] تا از آرینز [۵] تا آلنده [۶] و از چه گوارا [۷] تا هوگو چاوز و بسیاری دیگر. هر کدام در مقطعی از تاریخ و در بخشی از امریکای لاتین علیه ستم استعماری و طبقاتی به پا خاسته و با بسیج توده های عظیم مردم گاه به دست آورد های شگرفی رسیده و گاه با توطئه و تهاجم در نیمه راه متوقف شده اند. قاره امریکا از بدو اکتشاف در خون ریزی و کشتار در تاریخ معاصر، دست کمی از نقاط دیگر جهان نداشته است. از قتل عام میلیونها تن از بومیان تا محو مطلق تمدن های باستانی و آنگاه سلطه استعماری و نو استعماری که آن هم همراه با قتل و غارت و توطئه تا هم اکنون ادامه دارد. هوگو چاوز یکی از این پدیده ها بود. وی که در یک خانواده کارگری به دنیا آمده و یک افسر ارتش و مخالف سیستم سرسپرده ونزوئلا بود در دهه ۱۹۸۰ جنبش انقلابی بولیواریست [۸] را با هدف کودتای نظامی و اشغال حکومت سازماندهی کرد که در ۱۹۹۲ به شکست و دستگیری وی منجر شد. وی دو سال بعد آزاد و حزب سوسیالیسم دموکراتیک را بنیاد نهاد و در اتحاد با تعدادی از احزاب مترقی ونزوئلا حزب اتحاد سوسیالیستی ونزوئلا را بنیاد نهاد و

در سال ۱۹۹۸ در اوج فساد و فرو پاشیدگی ونزوئلا که نتیجه حاکمیت دست نشاندۀ ایالات متحده و شامل سرمایه داران وابسته و زمینداران بود، از سوی کارگران و طبقات فرودست به ریاست جمهوری برگزیده شد. هوگو چاوز بلافاصله بعد از رسیدن به ریاست جمهوری با اعلام جنبش بولیواریستی همچون سوسیالیسم قرن ۲۱، دست به کار تغییرات بنیادی در قانون اساسی و ساختار حکومتی ونزوئلا در جهت حقوق کارگران و به حاشیه رانده شدگان و سیستم تعاونی ها با کنترل کارگری و همچنین اصلاحات ارضی اساسی شد. او همچنین خدمات رفاهی - اجتماعی عظیمی را سازمان داد که در تاریخ امریکای لاتین و جهان بی سابقه بود. تحولاتی که او در جامعه ونزوئلا به وجود آورد چندان عظیم و غیر قابل انکار بود که حتی دشمنان قسم خورده او نیز قادر به انکار آن نبوده اند. این خدمات علاوه بر ایجاد حس اعتماد به نفس و قدرت دخالتگری در طبقات محروم که بخش عمده ای از علل عقب ماندگی در کشورهای عقب مانده جهان و حتی بخش پیشرفته جهان است، توانست عوامل مادی آن همچون بیسوادی، گرسنگی، فقر و بی خانمانی را تا حدودی بسیار زیادی از بین ببرد. در انتهای این مقاله آماری را ارایه خواهم داد تا مؤید این ادعا باشد. اما قبل از آن باید به دست آوردهای بسیار ارزشمند دیگری که هوگو چاوز این فرزند دلاور و شرافتمند امریکای لاتین و جهان سبب ساز آن بوده است، اشاره کنم.

در سال ۱۹۹۸ که چاوز به ریاست جمهوری برگزیده شد فقط دو کشور در امریکای لاتین (چیلی و اروگوئه) دارای حکومتهای مردمی و چپگرا بودند اما در ۲۰۱۲ از ده کشور امریکای لاتین ۹ کشور دارای حکومت های مردمی و چپگرا هستند که همه آنها نیز از کمکهای مادی و معنوی بیدریغ ونزوئلا به رهبری هوگو چاوز برخوردارند. وضع در امریکای مرکزی هم آهسته تر (به جهت نزدیکی جغرافیائی با ایالات متحده)، در این جهت سیر می کند، اخیراً پنج کشور از ده کشور امریکای مرکزی دارای حکومتهای مردمی و چپ گرا بودند، که هندوراس با کودتای اخیر ایالات متحده از رده خادمین مردم خارج و به خادمین سرمایه جهانی و ایالات متحده پیوست. اعتماد به نفس و امید و اعتماد به رهائی از یوغ بردگی و ستم ملی و طبقاتی، امید و اعتمادی بود که از پس جنبش بولیواریستی هوگو چاوز و دست آوردهایش امریکای لاتین و مرکزی را در نوردید و پیامش به سرتاسر جهان رسید و مشعلی شد از پس خموشی مشعل بلشویسم روسی، کمونیزم چینی و ویتنامی و غیره . . . (که همه آنها نیز در ابتداء در آرزوی سعادت انسان و حاکمیتی انسانی بودند، اما دریغا که در شعله مشعل خود سوختند)، مشعلی که به نظر می رسد خموشی را در آن راه نیست، چرا که بر افروخته از نیروی آگاهی میلیونها مردمی است که در دهه های پیشین همه نوع تلاشی در جهت آزادی، استقلال و عدالت اقتصادی که امریکای لاتین همواره سردمدارش بوده است، کرده اند. از جنبش ضد استعماری تا جنبش طبقاتی، از کودتا تا احزاب رسمی و از سازمانهای زیرزمینی و چریکی تا به کار گیری سلاح پارلمانتاریسم و انتخابات آزادی که اغلب با کودتاهای امریکائی- سی آی ا سرنگون و با جنایت کارانی چون آگوستو پینوشه و امثالش جایگزین شده اند.

در دهه اخیر اما امکان تنفسی در امریکای لاتین به وجود آمد که شاید ناشی از آگاهی عمیقتر توده های وسیعتری از مردم و استیصال از فقر و فلاکت و عاملینش از سونی و دامچاله هائی که ایالات متحده به همراه معاونینش در افغانستان و عراق در آن گرفتار آمده بود از سوی دیگر، بود. و این امکان با انتخاب هوگو چاوز و حزبش (اتحاد سوسیالیستی ونزوئلا) برای سازماندهی و اداره کشور تنفس آزاد را آشکار کرد. سالهای پس از آن این واقعیت برای مردم تثبیت شد که در انتخاب خود اشتباه نکرده اند و از همین رو آن را در چهار انتخابات بعدی با قدرت تمام تکرار کردند و با این که ۹۵٪ رسانه های کشور که متعلق به بخش خصوصی و در مالکیت سرمایه داران وابسته به ایالات متحده و طبعاً دشمن سرسخت سوسیالیسم و چاوز و زحمتکشانش بود و بی وقفه به تبلیغات و لجن پراکنی علیه چاوز می پرداخت، در هر چهار انتخابات نه تنها با اکثریتی قاطع هوگو چاوز را به ریاست جمهوری خود برگزیدند بلکه در کودتائی که همان خود فروختگان به سرمایه با همکاری ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ ترتیب دادند، جان بر کف از زاغه ها و کارخانه ها به خیابانها سرازیر شدند و با حضور و تظاهرات چند میلیونی و عزم قاطع خود چنان قدرتی را به نمایش گذاشتند که نوطه گرانی که ۲۴ ساعت قبل همه مؤسسات دموکراتیک را تعطیل و بانکداری را رئیس جمهور

نامیده بودند از در عقب کاخ ریاست جمهوری گریختند و بالاجبار دقایقی بعد هوگو چاوز را از بازداشتگاه خود به کاخ ریاست جمهوری باز گرداندند [۹].

هوگو چاوز علاوه بر تغییرات بنیادی داخلی در جهت منافع توده های مردم زحمتکش و کارگران و زاغه نشینان در گستره منطقه ئی و بین المللی هم با دخالت های انقلابی و مترقی به دستاورد های شگرفی رسید. که از نمونه های آن فعال کردن مجدد اوپک و سهم گذاری تولید و عرضه نفت بود که در اثر از هم پاشیدگی اوپک و تولید بی رویه برخی کشورها قیمت آن به شدت سقوط کرده و در ۱۹۹۸ به حدود ۱۶ دلار در بشکه رسیده بود. در کنفرانس سران اوپک که به همت چاوز در سال ۲۰۰۰ بعد از ۲۵ سال در کاراکاس تشکیل شد، بار دیگر نظم و سهم گذاری تولید برقرار و موجب صعود قیمت نفت شد که این خود گشایشی بود برای کشورهایی چون ونزوئلا که دارای دولت های مردمی و بخش اعظم این در آمد را صرف رفاه، درمان و بهداشت، سواد آموزی و تکامل اجتماعی توده ها می کردند. تلاش عمده دیگری که چاوز در سالیان گذشته بر آن تمرکز داشته، خارج کردن داد و ستدهای عمده بین المللی به ویژه نفت از حوزه دالر امریکا بوده است و این در مرام و معرفت بانکداران و قماربازان وال استریت و همچنین حکومت ایالات متحده جرمی نابخشودنی بود که صدام حسین و قذافی جانشان را بر سر آن نهادند که در این زمینه نیز با همکاری کشورهای دیگر به موفقیت های عمده ای دست یافته است. باری مردم ونزوئلا با همراهی و حمایت بی دریغ خود از هوگو چاوز و حزب متحد سوسیالیستی ونزوئلا فرمول مشهور وینستون چرچیل این خادم تاریخی سرمایه را که علت موفقیتش در به بند کشیدن و استثمار میلیونها انسان آسیائی و افریقائی و امریکای جنوبی را " اکثریت نادان و اقلیت خائن" توصیف کرده بود با وجود اقلیتی خائن، با آگاهی و شناخت انقلابی خود به زباله دان تاریخ روانه کردند.

باری دست آوردهای انسانی، سوسیالیستی و انقلابی ۱۴ سال حاکمیت حزب " اتحاد سوسیالیستی ونزوئلا" به رهبری هوگو چاوز در کشور، منطقه و جهان چندان عظیم و پر ارزش است که تنها دشمنان ذاتی و یا خواب زدگان در رویا بر آن چشم فرو می بندند. در زیر آمارهائی از این دست آوردها ارائه می شود، گر چه شاید نیازی بدان نباشد چرا که هر جوینده ای می تواند با اندک تلاش و تحقیقی بسیار بیش از این را در سامانه های اینترنتی بیابد. [۱۰]

۱- مبارزه با فقر [۱۱]

فقر شدید از ۴۲٪ در ۱۹۹۸ به ۹.۵٪ در ۲۰۰۸ کاسته شد
فقر عمومی از ۵۰.۵٪ به ۳۳.۴٪ در همان زمان کاسته شد
طی ده سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ بیست میلیون نفر از پروژه مبارزه با فقر بهره مند شده و ۲.۱ میلیون سالمند از حقوق بازنشستگی برخوردار شده اند.

۲- سواد آموزی [۱۲]

ریشه کنی بیسوادی در ونزوئلا با کمک هزاران معلم داوطلب کوبائی از سال ۱۹۹۹ آغاز و در سال ۲۰۰۵ بیسوادی با رقم ۹۶٪ و در سالهای بعد با ۹۹.۶٪ افراد بالای ۱۵ سال بیسوادی ریشه کن شده است و ۷٪ تولید ناخالص ملی به سواد آموزی و تحصیلات اختصاص داده شده است و دهها دانشگاه و دبیرستان و دبستان جدید تأسیس شده است.

۳- درمان و بهداشت

در مورد درمان و بهداشت هم ونزوئلا با اختصاص ۴.۲٪ از تولید ناخالص ملی و همکاری هزاران پزشک کوبائی به دست آوردهای شگرفی رسیده است. ۸۸.۹٪ مردم از این خدمات بهره مند شده اند.

۶۳۰ هزار و ۴۹۱ نفر از مرگ نجات یافته اند.

۶۵۳۱ مرکز درمانی عمومی، ۴۷۹ مرکز تشخیص های تخصصی، ۵۴۳ مرکز تخصصی توان بخشی، ۲۶ مرکز درمانی تکنولوژیک بالا، ۴۵۹ مرکز بیماری های بصری و ۳۰۱۹ مرکز دندان پزشکی.

همچنین با ارائه سیاست های بهداشت و درمان مجانی، حکومت بولیواریستی توانسته است میزان مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال را از ۲۵.۸٪ در سال ۱۹۹۰ به ۱۳.۷٪ تقلیل دهد.

۴- تأمین اجتماعی

بیکاری ۵۰٪ در حاکمیت "حزب اتحاد سوسیالیستی ونزوئلا" کاهش یافته و از ۱۲٪ به ۶.۱٪ در سال ۲۰۰۹ رسیده و هم اکنون با برنامه های اجرائی، رو به نزول دارد. در سال ۲۰۰۷ حداقل دستمزد در ونزوئلا بالاترین در امریکای لاتین یعنی ۳۲۷\$ امریکا بوده و علاوه بر آن معادل ۱۳۹\$ بونوس ماهیانه غذائی دریافت می کنند و همچنین حقوق بازنشستگی معادل حقوق حداقل دستمزد شده است.

۵- رشد اقتصادی

در دوران ده سال حکومت هوگو چاوز ونزوئلا در اثر برنامه های اقتصادی در جهت رشد و سعادت جامعه همواره از رشد اقتصادی بین ۴.۵ تا ۵.۵ درصد برخوردار بوده است. ده ها هزار مسکن برای بی خانمانها ساخته شده ، تعداد پزشکان ۶ برابر شد و این به جز ۸۳۰۰ پزشک کوبائی است که به سراسر ونزوئلا برای درمان مجانی سرازیر شده اند و نهایت این که دست آوردهای این پدیده قرن ۲۱ چندان عظیم و پر شمار است که در اینجا بر شمردن همه آنها امکان پذیر نیست.

پی نوشت:

متأسفانه در بین ایرانیان مدعی چپ و سوسیالیسم و غیره افرادی چون هوگو چاوز، اوو مورالس، رافائیل کوریا، دانیل اورتگا و غیره نه تنها از جذابیتی برخوردار نیستند بلکه اغلب مورد لعن و طعن هم قرار می گیرند که به زعم من در حلقه نخست ناشی از نگاه تنگ دشمنی با رژیم عقب مانده و سفاک اسلامی ایران است و این که چرا این شخصیت ها با رژیم ایران دارای روابط حسنه یا تجاری یا هردو هستند. این کسان توجه ندارند که اگر درایران یک حکومت دموکراتیک و سوسیالیستی برقرار می بود بسیار بیشتر مورد توجه و علاقه و همکاری شخصیت های پیش گفته قرار می گرفت، و براساس حق تعیین سرنوشت ملت ها به دست خود، مسایل داخلی کشوری چون ایران به مردم خودش ارتباط دارد اما در سطح بین المللی وجهان تک قطبی با هیولائی آدم خوار، آنچه برای این شخصیت ها و کشورشان مطرح است موضعگیری در قیل این هیولا است. حمایت از برنامه های مترقی اوپک، خارج کردن دادوستد های بین المللی از تسلط دالر و همکاری های اقتصادی، تجاری و نظامی برنامه هائی است در سطح سرنوشت بشریت و این ها را نمی توان قربانی مدعیان ایرانی چپ و سوسیالیسمی کرد که نه دارای انسجام در فکر و نه در سازمان و غیره است. نکته دوم تخالف و لعن و طعن دوستان مدعی چپ و سوسیالیسم چنین است که به نظر می رسد معتقدند که این رؤسای جمهور در کشور هایشان بدون انقلاب و قهر انقلابی و حضور و حاکمیت پرولتاریا و غیره به قدرت رسیده اند و برنامه هایشان هم نه انقلابی بلکه اصلاحی و در نهایت در خدمت بورژوازی یا خرده بورژوازی و غیره است. به این کسان باید گفت که در این کشورها مانند بسیاری از کشورهای تحت استعمار کهنه و نو به جهت اغتشاش طبقاتی که توضیح آن نیاز به بحث مجزائی دارد، اساساً نه طبقه بورژوا و نه طبقه پرولتاریا به مفهوم کلاسیک و مارکسی آن وجود ندارد. و آنچه وجود دارد یک اولیگارشی رانت خوار، سرمایه دار- زمیندار و انبوه عظیمی از به حاشیه راندگان و زاغه نشینان و کارگران فصلی و نیمه بیکار و روستائیان بی زمین و کم زمین غیره است. و سوسیالیسمی که در این نوع کشورها سر بر می آورد سوسیالیسم پرولتاریائی با آگاهی طبقاتی و قدرتمند و سازمان یافته ای نیست که در جهت تکامل نیروهای تولید حرکت و خواهان برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و یا دموکراسی پرولتری و یا هر چیزی از این دست باشد. سوسیالیسم این کشورها به قول امیل دورکهایم فریادی از درد است [۱۳]. گذشته از این باید این کسان به این پرسش پاسخ گویند که در کشور هائی که دارای طبقه کارگر صنعتی عظیم همچون ایالات متحده، آلمان و جاپان و غیره

که دقیقاً در تعریف کلاسیک و مارکسی از پرولتاریا می‌گنجد هستند، چرا پاسبیسم حاکم است و چرا حتی تلاش قدرتمندی در جهت اتحاد طبقاتی و ابراز تمایلی در جهت کسب قدرت سیاسی دستکم از دهه ۵۰ به بعد مشاهده نشده است. این پرسش و یا این که در صورت محال اگر زمام امور کشوری با مشخصه‌های ونزوئلا به دست آنها داده می‌شد چه می‌کردند بیش از آن که هوگو چاوز کرده است و پرسش‌های بسیاری دیگر از این دست که نیازمند پاسخ‌های روشن‌اند و چشم‌فرو بستن بر آنها خطائی است نابخشودنی که تنها از به خواب رفتگانی که با رؤیا‌های خود دل‌خوش می‌دارند، بر می‌آید.

[۱] - Túpac Amaru متولد ۱۷۴۲ در پرو رهبر مبارزات ضد استعمار اسپانیا که در ۱۷۸۱ اعدام شد.

[۲] - Simón Bolívar متولد ۱۷۸۳ در ونزوئلا رهبر جنبش استقلال‌بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین که قصد اتحاد کشورهای آمریکای لاتین را داشت.

[۳] - Jose Marti متولد ۱۸۵۳ در کوبا، شاعر نویسنده و قهرمان ملی کوبا و چهره برجسته ادبیات آمریکای لاتین. در جنگ استقلال کوبا در ۴۲ سالگی کشته شد.

[۴] - Zapata Emiliano متولد ۱۸۷۹ در مکزیک، انقلابی و قهرمان ملی مکزیک که در جریان انقلاب ارضی، در ۱۹۱۹ با توطئه به قتل رسید.

[۵] - Jacobo Árbenz رئیس‌جمهور متمرقی و مردمی گواتمالا از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ که با توطئه آمریکا و کودتای نظامی از کار برکنار شد و به تبعید رفت.

[۶] - Salvador Allende رئیس‌جمهور چپ‌گرا و مردمی چیلی از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ که با توطئه آمریکا و کودتای نظامی کشته شد.

[۷] - Ernesto "Che" Guevara متولد ۱۹۲۸ انقلابی ارجنتائینی که در انقلاب کوبا شرکت و به شهرت جهانی رسید و در ۱۹۶۷ در جنگ‌های بولیوی کشته شد.

[۸] - Revolutionary Bolivarian Movement-200

[۹] - www.youtube.com

[۱۰] - www.globalresearch.ca

[۱۱] - www.venezuelasolidarity.org

[۱۲] - www.themilitant.com

[۱۳] - www.goodreads.com

منبع:

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=51632>

3/14/2012